

تحول گفتمان مجمع روحانیون مبارز

محمدحسین پناهی،^۱ سعیده امینی^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۱۰، تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۱

چکیده

هدف اصلی مقاله حاضر بررسی تحول گفتمان مجمع روحانیون مبارز است که یکی از گفتمان‌های سیاسی مؤثر پس از انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رود. برای تحقق این هدف، لازم بود ویژگی‌های گفتمان مجمع روحانیون مبارز را مطالعه و نوع و میزان تحول این گفتمان را در دولت‌های جنگ، سازندگی و اصلاحات و دولت فعلی مشخص کنیم. برای این بررسی از نظریه گفتمان لاکلا و موفه، به‌عنوان چهارچوب مفهومی، و از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، به‌عنوان روش تحقیق، بهره گرفتیم. داده‌های این تحلیل از بیانیه‌های مجمع روحانیون مبارز از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۸ و از مصاحبه عمیق با برخی عوامل این گفتمان و تحلیل اسنادی به دست آمد. یافته‌های تحقیق حاکی است گفتمان مجمع روحانیون مبارز در فاصله سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۸ متحول شده است. مفصل‌بندی این گفتمان در مرحله پیش از رحلت امام و در دولت موسوی به این شرح بود: اسلام (برداشت ایدئولوژیک و انقلابی اسلام) دال برتر؛ و عدالت؛ اقتصاد دولتی؛ اقتدار کارزماتیک؛ صدور یک‌جانبه انقلاب؛ قوت ایدئولوژی انقلابی و ارزش‌های انقلابی؛ حضور ارزش‌های خاص گرایانه؛ و تأکید بر روحانیت به‌عنوان مهم‌ترین قشر اثرگذار دال‌های شناور این گفتمان بودند. پس از رحلت امام و در دولت هاشمی مردم (برداشت دموکراتیک و مردم‌گرایانه اسلام) دال برتر؛ و عدالت؛ اقتصاد خصوصی؛ اقتدار عقلانی و دموکراسی نخبه‌گرایانه؛ صدور انقلاب و رابطه یک‌جانبه با جهان؛ ارزش‌های

۱. استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

mhpanahi@yahoo.com

۲. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

saeedeh.amini280@gmail.com

واقع‌گرایانه و عمل‌گرایانه؛ حضور ارزش‌های خاص‌گرایانه؛ و تأکید بر روحانیت به‌عنوان مهم‌ترین قشر اثرگذار دال‌های شناور این گفتمان بودند. در دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد مردم (برداشت دموکراتیک و مردم‌گرایانه اسلام) دال برتر؛ و آزادی؛ اقتصاد خصوصی؛ اقتدار عقلانی و افول دموکراسی نخبه‌گرایانه؛ رابطه تعاملی با جهان؛ ارزش‌های واقع‌گرایانه و عمل‌گرایانه؛ حضور ارزش‌های عام‌گرایانه؛ و تأکید بر سایر اقشار جامعه در کنار روحانیت دال‌های شناور گفتمان مجمع روحانیون مبارز را تشکیل داده‌اند.

واژگان کلیدی: تحول گفتمان، مجمع روحانیون مبارز، گفتمان مجمع روحانیون مبارز، انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی.

مقدمه

نیروهای سیاسی هر جامعه طلایه‌داران تحولات سیاسی آن جامعه‌اند و با قرارگرفتن در رأس نیروهای اجتماعی توانایی هدایت و رهبری جامعه را به دست می‌آورند، از این رو در هرم قدرت نقش تعیین‌کننده‌ای دارند و بر زندگی سیاسی اثر می‌گذارند و ممکن است به شیوه‌ای مستقیم قدرت سیاسی را به دست بگیرند یا به شیوه‌های مختلف در آن نفوذ کنند. نیروهای سیاسی همان‌طور که منشأ تحول‌اند مانند هر پدیده اجتماعی، تحول‌پذیر نیز هستند. این نیروها از افرادی تشکیل می‌شوند که از نظر علایق سیاسی اشتراک دارند و به مشارکت در امور سیاسی اعم از قبضه قدرت، اداره جامعه، مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌ها علاقه‌مندند.

نیروهای سیاسی عمدتاً حول شکاف‌ها، تعارضات اجتماعی، آموزه‌ها، ایده‌ها و شعارهای مشترک شکل می‌گیرند و نوعی احساس آگاهی و هویت مشترک میان آنان وجود دارد. مجموعه آموزه‌ها، اظهارات، بیانیه‌ها، گزاره‌ها، کلمات و عباراتی که نیروی اجتماعی به کار می‌گیرد، گفتمان آن نیروی سیاسی را شکل می‌دهد. گفتمان‌ها در خلأ شکل نمی‌گیرند، بلکه در بستر جامعه و اوضاع اجتماعی-سیاسی خاصی تولید می‌شوند، در تعامل با یکدیگر و در پیوند با وضعیت اجتماعی و سیاسی، داخلی و خارجی فهم و تفسیرپذیرند.

گفتمان‌ها با توجه به موقعیت، جایگاه و شأن افرادی که از آن‌ها صحبت می‌کنند یا می‌نویسند و کسانی که مخاطب آن‌ها هستند فرق می‌کنند. بنابراین، زمینه و بستر گفتمان‌ها جریانی همگن، واحد و یک‌دست نیست. گفتمان‌ها نه تنها آنچه را که تحت اوضاع اجتماعی و فرهنگی متنوع بیان می‌شود قاعده‌مند می‌سازند، بلکه مشخص می‌کنند چه کسی، چه زمانی و در چه مکانی می‌تواند سخن بگوید.

طرح مسئله

در فرآیند انقلاب اسلامی و پس از سرنگونی رژیم حاکم پهلوی نیروهای سیاسی متعددی ظاهر شدند که هرکدام گفتمان خاص خود را داشته‌اند و از آن میان گفتمان جمهوری اسلامی حاکم شد. به نظر برخی، این گفتمان حاصل تلاش برای تلفیق سنت و مدرنیته در عرصه سیاسی بود، که شامل مبانی مشروعیت نظام نیز می‌شد و تلفیقی از مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی بود. هدایت‌کنندگان اصلی این گفتمان نیروهای اسلامی و روحانیون بودند که انقلاب اسلامی سبب شد سازماندهی تازه‌ای پیدا کنند. جامعه روحانیت مبارز در آستانه انقلاب تشکیل شد. روحانیت مبارز حاکم در دوران اولیه انقلاب (۱۳۶۰-۱۳۶۶) به دلیل محور قراردادن گفتمان جمهوری اسلامی و وضع خاص آن دوره از انسجام ایدئولوژیک و سازمانی برخوردار بود و وحدت و انسجام درونی خود را تا حد زیادی حفظ کرده بود. به طوری که روحانیت هم توان تضعیف گروه‌های معارض را داشت و هم از توان بسیج توده‌ای در مقیاسی گسترده برخوردار بود. اما این انسجام طی سال‌های بعد مقداری کاهش یافت (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۱۳)، به صورتی که هم‌گرایی اولیه سنت و مدرنیته در گفتمان جمهوری اسلامی رو به واگرایی نهاد و نیروهای سیاسی اسلام‌گرا در سال ۶۷-۶۶ به دو گروه عمده جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز تقسیم شدند.

از جمله مهم‌ترین وجوه اختلاف تأکید مجمع روحانیون مبارز بر وجه جمهوری بودن و تمرکز جامعه روحانیت مبارز بر وجه اسلامی بودن بود. تفاوت‌ها و اختلاف‌نظرها سبب شد تا وحدت اولیه روحانیون انقلابی به تکرر گراید و این تکرر زمینه‌ساز رقابت بر سر حاکمیت و دولت شود. به سبب حضور یکی از این دو گروه و گفتمان سیاسی آن در حاکمیت، نظام معنایی، جهان‌بینی و معیارهای صدق و کذب خاص آن گفتمان تولید و توزیع گردید و کنش‌های گفتاری آن‌ها در سطح وسیعی در جامعه نفوذ یافت و به صورت نوشتار و گفتار بارها تکرار و در اثر آن بازتولید شد. از سوی دیگر، گفتمان مقابل که در حاشیه گفتمان حاکم یا در رقابت با آن می‌زیست در فرصتی دیگر با شکسته شدن هژمونی گفتمان حاکم و تنزل حمایت اجتماعی آن به عرصه آمد و پس از چندی سلطه هژمونیک یافت و گفتمان حاکم پیشین را به حاشیه راند.

این افت‌وخیزها و تحولات گفتمانی به جهت خصلت اثرگذاری که در سرنوشت جوامع دارند، کانون توجه بسیاری از جامعه‌شناسان و اندیشمندان علوم اجتماعی در داخل و خارج قرار

گرفته‌اند (خانیک، ۱۳۸۱؛ کاشی، ۱۳۷۸؛ ۱۳۷۹؛ فرقانی، ۱۳۸۱؛ سلطانی، ۱۳۸۴؛ کچویان، ۱۳۸۴؛ کدیور، ۱۳۷۸؛ ون‌دایک، ۲۰۰۸؛ فرکلاف، ۱۹۸۹؛ ۱۳۷۹؛ ژربکین،^۱ ۲۰۰۹).
با توجه به نکات فوق و اهمیت بررسی تحول گفتمان‌های سیاسی در ایران بعد از انقلاب، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که ویژگی‌های گفتمان مجمع روحانیون مبارز به‌عنوان یکی از نیروهای سیاسی مهم سه دهه اخیر ایران چیست و چه تحولاتی در آن روی داده است؟

چارچوب مفهومی

بنیان نظری و مفهومی این مقاله نظریه گفتمان لاکلاو و موفه است. آموزه‌های این دو اندیشمند درباره گفتمان را باید به دلایلی چند بااهمیت تلقی کرد. لاکلاو و موفه اولین کسانی بودند که در رهیافت جدید خود سعی کردند مدل زبان‌شناسی سوسور و مدل پساساختارگرایی فوکو را به عرصه سیاست بکشانند و با عرضه مفاهیمی همچون مفصل‌بندی، هژمونی، ایدئولوژی، هویت و امر سیاسی، از فرآیندی سخن بگویند که طی آن گفتمان حادث می‌شود (تاجیک، ۱۳۸۳: ۴۳).

آرای لاکلاو و موفه بسط و گسترش یافته آرای فوکو بوده و کاربردی‌تر و جامع‌تر از آن است. نظریه فوکو اگرچه مبنای فلسفی نگرش‌های پساساختارگرایانه به مفاهیم گفتمان قدرت را فراهم آورده و ارجاعات بسیاری به گفتمان و زبان دارد، فاقد ابزار دقیق تحلیل زبانی برای تحلیل متون است. حتی برای تحلیل چگونگی شکل‌گیری و تعامل میان گفتمان‌ها نیز دیدگاه‌های فوکو فاقد کارایی لازم است. درحقیقت، شاید بتوان گفت نظریه فوکو درخصوص گفتمان و قدرت صرفاً برای تحلیل‌های بسیار کلان کارآمد است (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۰۰). اما نظریه لاکلاو و موفه نسبتاً جامع، پرکاربرد و منسجم است و از کارایی بالایی برای تبیین چگونگی ظهور، استمرار و افول گفتمان‌ها و بررسی تعامل میان آن‌ها برخوردار است و قابلیت توجیه‌کنندگی زیادی برای تحولات اجتماعی دارد (ژربکین، ۲۰۰۹: ۲۰۳؛ سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۰۰).

نظریه تلفیقی و انتقادی لاکلاو و موفه درباب گفتمان محصول چینش مفاهیم نظری مختلف (نظیر ایدئولوژی و گفتمان، دال و مدلول، هژمونی، مفصل‌بندی، موقعیت‌ساختاری،

1. Zherebkin

موقعیت سوژه‌ای، منطق تفاوت و زنجیره هم‌ارزی، خصومت و دگرسازی، سیاست، امر سیاسی، امر اجتماعی، قابلیت اعتبار و قابلیت دستیابی) در کنار یکدیگر است. مفهوم ایدئولوژی در سنت مارکسیستی به مثابه آگاهی کاذب در نظر گرفته می‌شود که نقد شده است. مثلاً ژیتک در کتاب *ابژه والای ایدئولوژی*^۱ ایده کلاسیک آگاهی کاذب را نقد می‌کند. براساس نظر او، ایدئولوژی نوعی واقعیت نهفته و بنیادین را پنهان یا تحریف نمی‌کند، بلکه برعکس این خود واقعیت است که نمی‌تواند بدون رازآمیزی ایدئولوژیک بازتولید شود. آنچه ایدئولوژی ارائه می‌دهد، تعبیر یا برساخت^۲ نمادین واقعیت است. واقعیت همواره روایت یا برداشتی مجازی از امر واقعی است؛ نوعی مجازی کردن که هرگز نمی‌تواند به طور کامل بر امر واقعی غلبه کند یا به حالت تعادل برسد (دالی، ۱۳۸۴: ۲۵).

براین اساس، پسامارکسیست‌ها معتقدند ایدئولوژی خصیصه ناپایدار و احتمالی واقعیت‌های اجتماعی را به رسمیت نمی‌شناسد و در تلاش برای انکار بی‌ریزشگی وقایع اجتماعی است (ژریکین، ۲۰۰۹: ۲۱۲). همین امر - تضعیف برداشت جوهرگرایی جامعه و عاملیت اجتماعی - سبب ترک مفهوم ایدئولوژی شد (لاکلاو، ۱۹۹۰: ۹۲) و نوعی تمایل به مفهوم گفتمان شکل گرفت.

به دنبال این چرخش نظری در سنت چپ، بسیاری از نظریه‌پردازان پسامارکسیست و پساساختارگرا به جای ایدئولوژی به مفهوم گفتمان توجه کردند. از جمله لاکلاو و موفه با نقد جبرگرایی ایدئولوژیک آلتوسر و جرح و تعدیل مفهوم ایدئولوژی زمینه را برای طرح مفهوم گفتمان فراهم کردند. به عقیده آنان رویکرد آلتوسر به ایدئولوژی ساده‌انگارانه و منفی است که از طریق آن افراد ندانسته به استفاده از نظام‌های مفهومی کشیده می‌شوند که با منافع خود آن‌ها همسو نیست. در واقع، در بحث آلتوسر مقاومت عاملان نادیده گرفته شده، اما هال و لاکلاو برخلاف آلتوسر افراد را سوژه‌های مطیع ایدئولوژی نمی‌دانند و قائل به این هستند که همیشه امکان مقاومت وجود دارد (لاراین، ۱۹۹۶: ۴۹ به نقل از رضایی، ۱۳۸۶: ۱۰۵). بر این اساس، در نظریه گفتمان افراد قربانیان منفعل نظام‌های فکری نیستند (میلز، ۱۳۸۲: ۴۱).

چنانچه جرح و تعدیل مفهوم ایدئولوژی به مثابه شرط لازم برای طرح مفهوم گفتمان لحاظ شود، تحول در مفهوم ساختار را می‌توان شرط کافی برای پدیداری این مفهوم تلقی

1. The Sublime Object of Ideology
2. Construction

کرد. مفهوم ساختار دو مشکل اساسی با عنوان انسداد^۱ و مرکزیت^۲ دارد. برای رفع این مشکل باید ایده مرکزیت دائمی، منشأ، بنیاد، زمینه و... که ساختار برپایه آن بنا شده، به چالش کشیده شود (دریدا، ۱۹۸۶: ۲۷۹). فقدان مرکزیت دائمی سبب می‌شود تا جامعیت کامل و انسداد شکل نگیرد. در غیبت جامعیت کامل، ساختار مبدل به حوزه معنایی می‌شود که درون آن مراکز جانشینی چندگانه، نظم موقتی و مبهمی را بنیاد می‌گذارند (همان: ۸۶).

در واقع، لاکلاو و موفه مفهوم گفتمان را جایگزین ساختار کردند. براساس نظریه آنان، نشانه‌ها در قالب رابطه‌شان با یکدیگر ساختار بندی شده‌اند. این ساختار هرگز کلیتی تام و تمام^۳ نیست. بنابراین، گفتمان‌ها همواره معنایی بوده و هستند که به طور محدود و موقت در قلمروی تثبیت شده‌اند که به نحوی بنیادین تصمیم‌ناپذیر است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۷۶).

رویکرد مذکور به گفتمان از منظر درون است. اما نگاه به گفتمان از منظر بیرون آن را در پیوند با تاریخ قرار می‌دهد. وضعیت تاریخی نقشی بنیادین در هستی گفتمان‌ها ایفا می‌کند. به بیان دیگر، شناخت ماهیت گفتمان‌ها در سایه شناخت عناصر بیرونی و بستر تاریخی آن‌ها حاصل می‌گردد (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۱). بنابراین، گفتمان‌ها در خلأ وجود ندارند، بلکه در کشاکش دائم با گفتمان‌ها و رویه‌های اجتماعی دیگر قرار دارند (میلز، ۱۳۸۲: ۲۹) و در بستر جامعه و در ارتباط با اوضاع اجتماعی - سیاسی تولید می‌شوند. گفتمان‌ها از یک سو محصول تحولات اجتماعی و از سوی دیگر منشأ اثر هستند.

طی فرآیندهای تولید گفتمان برخی از آن‌ها ممنوع یا سرکوب و برخی دیگر پذیرفته می‌شوند. گفتمان‌ها در این فرآیند به مستدل و نامستدل و درست و غلط تقسیم می‌شوند و طی فرآیندی که اراده معطوف به حقیقت نامیده می‌شود، گفتمان‌های درست بر غلط ترجیح داده می‌شوند (پین، ۱۳۸۰: ۱۸۶). به بیان فوکو، مسئله این نیست که کدام گفتمان بازنمایی حقیقی یا درست واقعیت است، بلکه مسئله سازوکاری است که از خلال آن یکی به گفتمان مسلط بدل و حمایت می‌شود و دیگری به سوءظن نگریسته می‌شود و در حاشیه جامعه جای داده می‌شود (میلز، ۱۳۸۲: ۲۹).

1. Closure
2. Centeredness
3. Finished totality

براساس مطالب فوق، گفتمان عرصه‌ای متشکل از معانی تحول‌یابنده و موقتی تعریف می‌شود که عاملان اجتماعی نقش مهمی در تسخیر موقتی این معانی به نفع خود دارند. عاملان در این عرصه منفعل نیستند و کنشگرانی تصمیم‌گیرند. اما گفتمان در بستر جامعه شکل می‌گیرد و اثرپذیر و اثرگذار است. به نظر می‌رسد دامنه تأثیر آن گسترده‌تر از تأثیرش است، تا آنجا که همه چیز گفتمانی تلقی می‌شود.

تعریف گفتمان در قالب معانی تحول‌یابنده و موقتی یادآور منشأ آغازین این مفهوم در قلمرو زبان‌شناسی است. از جمله عناصر زبان‌شناختی گفتمان دال^۱ و مدلول^۲ است. مفهوم دال در دستگاه نظری لاکلاو و موفه به دو بخش عمده دال برتر^۳ و دال‌های شناور^۴ تقسیم می‌شود. از منظر لاکلاو و موفه، عرصه سیاسی عرصه کشمکش و نزاع میان دال‌های شناور است. مفهوم دال‌های شناور به این واقعیت اشاره دارد که دال‌های معین در بسترهای مختلف معانی مختلفی دارند. از این رو، واژه دموکراسی در گفتمان سوسیالیستی دارای یک معناست و در گفتمان فاشیست، محافظه‌کار یا لیبرال دارای معانی دیگری است.

در دستگاه نظری لاکلاو و موفه به دال‌های شناوری که هنوز درون یک گفتمان جای نگرفته‌اند و معنای آن‌ها تثبیت نشده و در حوزه گفتمان‌گونی^۵ قرار دارند عنصر^۶ گفته می‌شود. گفتمان‌های گوناگون کوشش می‌کنند تا براساس منافع خود به آن معنا ببخشند. از بین این دال‌ها، دالی که بتواند انسدادی در معنای خود ایجاد کند دال برتر نامیده می‌شود که تمامی دال‌ها پیرامون آن وحدت می‌یابند و به عبارتی بهتر مفصل‌بندی می‌شوند و کلیت معنادار گفتمان را می‌سازند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۷). دال‌هایی که درون یک گفتمان مفصل‌بندی می‌شوند و معنا و هویتی موقتی به دست می‌آورند لحظه‌ها^۷ خوانده می‌شوند که با تغییر گفتمان‌ها تغییر می‌کنند (لاکلاو و موفه، ۱۹۹۳: ۱۰۵). از ترکیب دال‌های اصلی با یکدیگر زنجیره هم‌ارزی^۸ حاصل می‌شود. این دال‌ها به خودی خود معنایی ندارند و از طریق زنجیره هم‌ارزی با سایر نشانه‌هایی ترکیب می‌شوند

1. Signifier
2. Signified
3. Master signifier
4. Floating signifiers
5. Discursivity
6. Element
7. Moments
8. Chain of equivalence

که به آن‌ها معنا می‌بخشند و درمقابل هویت‌های منفی دیگری قرار می‌گیرند که به نوعی تهدیدکننده آن‌ها هستند. گفتمان‌ها از طریق زنجیره هم‌ارزی تفاوت‌ها را می‌پوشانند. اما هم‌ارزی هیچ‌گاه نمی‌تواند به حذف کامل تفاوت‌ها بینجامد و همواره امکان ظهور تفاوت و تکثر و خروج عناصر از زنجیره هم‌ارزی وجود دارد (لاکلاو و موفه، ۱۹۹۳: ۱۳۰). در واقع، زنجیره هم‌ارزی تکثر موجود در جامعه را پوشش می‌دهد و به آن نظم و انسجام می‌بخشد. در هم‌ارزی عناصر خصلت‌های متفاوت و معناهای رقیب را از دست می‌دهند و در معنایی که گفتمان ایجاد می‌کند حل می‌شوند.

در زنجیره هم‌ارزی عامل وحدت و وجه اشتراک، متحدشدن علیه عامل خارجی است. در واقع، ویژگی‌های ذاتی و مثبت باعث شکل‌گیری زنجیره هم‌ارزی نمی‌شود، چون آن‌ها اساساً از بحث‌های جوهرگرایانه اجتناب می‌کنند (تورفینگ، ۱۹۹۹: ۱۲۴). بنابراین، حضور عامل خارجی را عامل وحدت می‌دانند (لاکلاو و ژیزک، ۱۳۸۸: ۵). به عبارت دیگر، گسترش زنجیره‌های هم‌ارزی با برساخت عامل خارجی سازنده^۱ ارتباط دارد (تورفینگ، ۱۹۹۹: ۹۷). هنگامی که خصایص متمایز هویت‌های اجتماعی در زنجیره هم‌ارزی قرار می‌گیرند تضعیف می‌شوند، زیرا هویت‌ها در این زنجیره براساس همانندی^۲ خاص برساخت می‌شوند (تورفینگ، ۱۹۹۹: ۱۲۴).

با وجود این، نابودی تفاوت و افتراق به واسطه منطقی هم‌ارزی به معنای حذف کامل تفاوت از طریق منطقی هم‌ارزی نیست. نسبت هم‌ارزی نسبتی نیست که در آن تفاوت‌ها در یک این‌همانی فروافتند، هم‌ارزی نسبتی است که در آن تفاوت‌ها هنوز فعال‌اند. از این رو، هم‌ارزی کماکان روشی ویژه برای مفصل‌بندی تفاوت‌هاست. لذا میان تفاوت و هم‌ارزی دیالکتیکی پیچیده و نوعی سازش ناپایدار وجود دارد (لاکلاو و ژیزک، ۱۳۸۸: ۱۰). منطق تفاوت در دستگاه نظری لاکلاو و موفه با مفهوم خصومت^۳ پیوند تنگاتنگی دارد. به طوری که آن دو معتقدند «هر موقعیتی در نظام تفاوت‌ها قابلیت تبدیل به مکان خصومت را دارد» (لاکلاو و موفه، ۱۹۹۳: ۱۳۱).

لاکلاو در کتاب *بازتاب‌های جدید بر انقلاب عصر ما*، خصومت اجتماعی را براساس حضور عامل خارجی سازنده^۴ تعریف می‌کند و آن را شمشیر دولبه‌ای در نظر می‌گیرد که

1. Constitutive outsider

2. Sameness

3. Antagonism

4. Constitutive outside

هم‌زمان هویت داخل را شکل می‌دهد، حفظ می‌کند و درعین حال تهدیدی برای آن به شمار می‌رود (لاکلاو، ۱۹۹۰: ۱۷).

ایجاد و تجربه دگرسازی از جهاتی برای نظریه گفتمان اهمیت دارد؛ اولاً، خلق رابطه‌ای دگرسازانه که همواره شامل تولید دشمن یا رقیب می‌شود برای تأسیس مرزهای سیاسی دارای اهمیت است. ثانیاً، تشکیل مرزهای سیاسی برای تثبیت هویت تشکلهای گفتمانی و عاملان اجتماعی اهمیتی اساسی دارد (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۶۵). بنابراین، نوعی پیوند ناگسستنی بین سیاست و خصومت وجود دارد.

تأکید بر حضور خصومت در جامعه برای ترسیم مرز سیاسی این سؤال را به وجود می‌آورد که تحت این اوضاع چگونه می‌توان نظم دموکراتیک تکثرگرا را ایجاد و حفظ کرد. «این نظم برپایه تمایز بین دشمن^۱ و رقیب^۲ قرار دارد» (لاکلاو و موفه، ۱۹۹۳: ۴). موفه این مقوله را در قالب دو شکل از خصومت مطرح می‌کند؛ نخست، خصومت تمام‌عیار^۳ که به رابطه دوست و دشمن مربوط می‌شود و دوم، خصومت رقابتی^۴. تفاوت عمده دشمن و رقیب در این است که رقیب یکدیگر بودن نوعی دشمنی دوستانه است. وجه اشتراک رقبا فضایی نمادین است و نوعی اجماع تضادگونه^۵ میان آنها وجود دارد. آنها بر سر اصول سیاسی اخلاقی با هم توافق دارند، اما اختلاف آنها بر سر تفسیر این اصول است. به عبارت دیگر، خصومت رقابتی مجادله بین تفاسیر مختلف از اصول مشترک است. در صورت فقدان این بعد از خصومت، خصومت تمام‌عیار ظهور می‌یابد که در واقع تضاد میان دشمنان است (موفه، ۲۰۰۵: ۶-۲).

در روابط خصمانه گروه‌های رقیب یا دشمن از دو سازوکار برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی استفاده می‌کنند. به طوری که "ما" برجسته می‌شود و "آنها" به حاشیه رانده می‌شود. بنابراین، هویت‌یابی به واسطه دگرسازی و با کمک برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی شکل می‌گیرد. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت است که به دو صورت سخت‌افزاری (ترور، اعتصاب، تظاهرات خیابانی) و نرم‌افزاری (در قالب زبان گفتاری و

1. Enemy
2. Adversary
3. Antagonism proper
4. Agonism
5. Conflictual consensus

نوشتاری) انجام می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۲). به نظر می‌رسد از حاشیه‌رانی سخت‌افزاری در خصومت تمام‌عیار و از نوع نرم‌افزاری در خصومت رقابتی استفاده می‌شود. پس از توصیف عناصر درون‌گفتمانی و انواع دال‌ها و چگونگی ترکیب آن‌ها با یکدیگر در قالب منطق هم‌ارزی و تفاوت، بحث تثبیت نسبی رابطه دال و مدلول مطرح می‌شود که لاکلاو و موفه برای توضیح این فرآیند از آموزه مهم خود با عنوان هژمونی استفاده کردند (لاکلاو، ۱۳۷۷: ۴۸).

آن‌ها با بسط مفهوم هژمونی به این نتیجه رسیدند که هویتی که به کارگزاران اجتماع داده می‌شود تنها با مفصل‌بندی در درون یک صورت‌بندی هژمونیک به دست می‌آید و هیچ ثبات و عینیتی ندارد (پین، ۱۳۸۰: ۱۸۸). مفصل‌بندی هژمونیک برای مدتی جامعه را به طور نسبی تثبیت می‌کند اما همواره دوره‌هایی از بحران‌های ارگانیک وجود دارد که در آن‌ها مفصل‌بندی‌های هژمونیک یا به عبارت بهتر گفتمان‌های مسلط تضعیف و در پی آن تعداد فزاینده‌ای از عناصر اجتماعی به دال‌های شناور تبدیل می‌شوند و در معرض گفتمان‌های جدید قرار می‌گیرند. هیچ نیروی اجتماعی نیز نمی‌تواند برتری هژمونیک خود را کاملاً و برای همیشه تثبیت کند، لذا همواره صورت‌بندی‌های اجتماعی موقتی و در حال تحول هستند (همان: ۱۹۵).

آن‌ها بین صورت‌بندی‌های هژمونیک و تحولات تاریخی پیوند برقرار می‌کنند و معتقدند هیچ‌گونه قانون ضروری در تحولات تاریخی وجود ندارد. به طوری که جهت‌گیری تاریخ را نمی‌توان پیش‌بینی کرد. همه چیز به صورت‌بندی‌های هژمونیک سیاسی بستگی دارد که نزاع‌ها و تقاضاهای مختلف اجتماعی را در درون خود مفصل‌بندی می‌کنند و به آنان جهت می‌دهند (همان: ۱۸۸).

مفهوم هژمونی با مفصل‌بندی^۱ پیوند می‌یابد، به طوری که لاکلاو و موفه ساخت گفتمان هژمونیک را نتیجه عمل مفصل‌بندی می‌دانند. مفصل‌بندی در نزد این دو «کنشی است که رابطه‌ای را میان عناصر گوناگون ایجاد می‌نماید، به گونه‌ای که هویت آن‌ها در اثر این کنش تغییر می‌کند» (لاکلاو و موفه، ۱۹۹۳: ۱۰۵). در این فرآیند عناصر هویت خود را کنار می‌گذارند تا به مثابه کلیتی از یک ساختار به حساب آیند. مفصل‌بندی شکل ارتباطی است که در اوضاع خاصی می‌تواند وحدتی از دو عنصر متفاوت ایجاد کند. اما در آن الزامی به ترکیب عناصر گفتمانی نیست (بارکر، ۱۳۸۷: ۷۴۳). در جریان مفصل‌بندی عناصر ناپایدار

1. Articulation

مبدل به عناصری نسبتاً پایدار می‌شوند، آن هم در فضایی که نیروهایی متخصص در رابطه‌ای متقاطع با یکدیگر قرار دارند (تورفینگ، ۱۹۹۹: ۱۰۱). از اقسام مهم مفصل‌بندی، مفصل‌بندی سیاسی است که بر جامعه و عمل اجتماعی اثر می‌گذارد. به نظر لاکلاو، شیوه تفکر، بنیان جامعه و عمل اجتماعی محصول مفصل‌بندی‌های سیاسی است. نظام روابط اجتماعی به‌عنوان مجموعه‌هایی مفصل‌بندی‌شده از گفتمان همواره ساخته‌های سیاسی‌اند. بنابراین، گفتمان‌هایی که جامعه را می‌سازند و به فهم ما از جهان نظم می‌بخشند سازه‌هایی ذاتاً سیاسی‌اند (پین، ۱۳۸۰: ۱۹۶). به‌اجمال می‌توان گفت «مسائل سیاسی بر مسائل اجتماعی ارجحیت دارند» (لاکلاو، ۱۹۹۰: ۵۸).

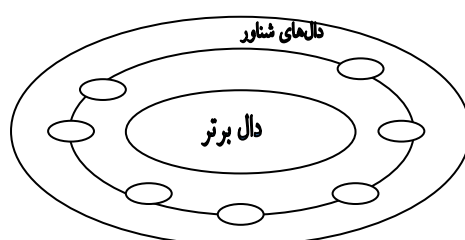
اندیشه لاکلاو و موفه در عرصه سیاست به ارجحیت مسائل سیاسی بر مسائل اجتماعی ختم نمی‌شود، بلکه آن‌ها از مقوله دیگری با عنوان امر سیاسی سخن می‌گویند. وقتی امر اجتماعی کردارهای رسوب‌شده قلمداد شود، یعنی کردارهایی که اعمال نهادهای سیاسی را پنهان می‌سازد، به عادی‌سازی و طبیعی‌سازی مبادرت می‌ورزند. در تقابل با آن‌ها، مقوله امر سیاسی به حوزه کردارهای رهایی‌بخش^۱ اشاره دارد که نظم‌های ایدئولوژیک رسوب‌شده را متزلزل می‌سازد (ژربکین، ۲۰۰۹: ۲۱۲).

علاوه بر قائل شدن تمایز بین امر اجتماعی و امر سیاسی، آن‌ها سیاست را از امر سیاسی تفکیک می‌کنند. از این منظر، سیاست مفهومی ثانوی و مشتق از امر سیاسی تلقی می‌شود (پین، ۱۳۸۰: ۱۹۶). سیاست به فرآیندها و شیوه‌هایی اشاره دارد که ما طی آن جامعه را پیوسته با طرد احتمالات و تثبیت موقت ایجاد می‌کنیم. سیاست سازماندهی جامعه و تصمیم‌گیری اجتماعی را برعهده دارد. ولی امر سیاسی عرصه منازعه بین گفتمان‌ها برای تثبیت شدن و غلبه بر دیگران است. زمانی که گفتمانی مسلط شد و جایگزین‌ها و رقبای خود را طرد کرد، جامعه عینیت یافته شکل می‌گیرد. عینیت یک گفتمان تثبیت شده و جامعه شکل گرفته است، یعنی گفتمانی که جایگزین‌ها و بدیل‌هایش طرد شده‌اند. در این وضعیت گفتمان تثبیت شده طبیعی و دائمی به نظر می‌رسد و ریشه‌های سیاسی آن فراموش می‌شوند. زمانی که جایگزین‌ها و گفتمان‌های بدیل فراموش شوند گفتمان غالب خود را تنها گزینه حقیقت مطرح می‌کند. اما گفتمان‌های طردشده می‌توانند هر زمان وارد

1. Emancipatory

بازی سیاست شوند و با مفصل‌بندی‌های جدید به مسئله تبدیل گردند (همان). براساس چارچوب مفهومی فوق مدل نظری زیر ترسیم شد:

مدل نظری
نمودار ۱. مفصل‌بندی گفتمان



پرسش‌های تحقیق

۱. گفتمان مجمع روحانیون مبارز در دولت‌های مختلف از چه ویژگی‌هایی برخوردار است؟
۲. دال‌های مرکزی و دال‌های شناور گفتمان مجمع روحانیون مبارز در دولت‌های جنگ، سازندگی، اصلاحات و دولت فعلی کدام‌اند؟
۳. دال‌های مرکزی گفتمان مجمع روحانیون مبارز در دوره‌های سیاسی مختلف دستخوش چه نوع تغییر و تحولاتی شده‌اند؟

روش تحقیق

روش مقاله حاضر تحلیل گفتمان انتقادی^۱ است. تحلیل گفتمان روش تحلیل ساختار متون یا گفتارها و کلام‌های طولانی‌تر از یک جمله است که هم محتوای زبانی آن‌ها و هم بافت اجتماعی آن‌ها را بررسی می‌کند (مک‌دانل، ۱۳۸۰: ۱۲). پیوند این روش با زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی آن را با مقوله نقد و انتقاد قرین ساخت و در عرصه تحلیل گفتمان گرایش جدیدی با عنوان تحلیل گفتمان انتقادی پدید آورد. تحلیل گفتمان انتقادی، گفتمان را محصول جامعه و مشروط به جامعه می‌داند. از این منظر، گفتمان ابزار قدرت در جامعه است (بلومرت، ۲۰۰۵: ۲۳).

1. Critical discourse analysis

هدف تحلیل گفتمان انتقادی تحلیل شفاف روابط ساختاری سلطه، تبعیض و قدرت است (وداک، ۱۹۹۵: ۲۰۴). به طور کلی، موضوعات و عرصه‌هایی که تحلیل گفتمان انتقادی تمایل به کارکردن درباره آن‌ها دارد به شرح ذیل‌اند: گفتمان سیاسی، ایدئولوژی، تبعیض نژادی، گفتمان اقتصادی، تبلیغات و فرهنگ مصرف، زبان رسانه، جنسیت، گفتمان نهادی، تعلیم و تربیت. صاحب‌نظران بسیاری در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی تحقیق کرده‌اند. از بین آن‌ها می‌توان به وداک، شیلتون و فرکلاف اشاره کرد (وداک، ۱۹۸۹؛ فرکلاف، ۱۹۸۹). از بین روش‌های تحلیل گفتمان، تکیه مقاله حاضر بر روش نورمن فرکلاف است. سه دلیل عمده برای گزینش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف وجود دارد: نخست، اقتضای بخش نظری استفاده از این روش را ایجاب می‌کند. نظریه گفتمان لاکلاو و موفه برای تبیین پدیده‌های اجتماعی-سیاسی در سطح کلان مناسب هستند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۲۳۸). در واقع، روش تحلیل گفتمان فرکلاف به دلیل توجه به عناصر صوری زبان به نوعی مکمل نظریه گفتمان لاکلاو و موفه است. بدین ترتیب، نظریه انتزاعی و کلان لاکلاو و موفه با اتکا به تحلیل گفتمان فرکلاف به سطح خرد و انضمامی نزدیک می‌شود. دومین عاملی که استفاده از روش تحلیل گفتمان فرکلاف را از میان سایر رویکردهای تحلیل گفتمان ترغیب می‌کند، نگاه کامل‌تر آن به زبان، قدرت و مناسبات اجتماعی است. فرکلاف نظرات خود را برپایه نقد، جرح و تعدیل و تکمیل دیدگاه‌هایی نظیر زبان‌شناسی صورتگرا، جامعه‌شناسی زبان، کاربردشناسی و تحلیل گفتمان قرار می‌دهد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۳۴).

سومین عامل به چارچوب سه‌بعدی مربوط می‌شود که فرکلاف برای برداشت از گفتمان و تحلیل آن ارائه می‌کند (فرکلاف، ۱۹۹۲: ۷۳؛ بلومرت، ۲۰۰۵: ۲۹-۳۰). این سه بعد با سه بخش توصیف، تفسیر و تبیین تناظر دارد. در واقع، تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در سطح توصیف باقی نمی‌ماند و به تفسیر و تبیین می‌رسد (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۲۶). همین امر استفاده از این روش را برای پرداختن کامل‌تر به مقولات اجتماعی-سیاسی ترغیب می‌کند. به سبب محدودیت، در مقاله حاضر صرفاً بخش توصیف بررسی شده است.

تحلیل بیانیه‌ها در دو مرحله صورت گرفت: نخست بیانیه‌های گزینش‌شده مجمع برپایه تحلیل گفتمان فرکلاف بررسی شد (چگونگی انجام مراحل تحلیل بیانیه‌ها به طور مختصر در جدول ذیل آمده است). دوم، برای تکمیل بخش توصیف در نخستین گام چندین بار تاریخ پس از انقلاب اسلامی را مطالعه کردیم تا بستر و زمینه تاریخی گفتمان شناسایی

تحول گفتمان مجمع روحانیون مبارز

شود و در مسیر تحلیل بیانیه‌ها علاوه بر مصرحات متن، دلالت‌های ضمنی نیز کشف شود. چون گاهی کلمه یا عبارتی در یک بیانیه کنایه‌ای از رویدادی سیاسی بود که در لفافه در درون متن قرار گرفته بود. برای این منظور با توجه به تاریخ صدور هر بیانیه تحولات سیاسی و اجتماعی پیرامون آن مطمح نظر قرار گرفت و تلاش شد تا یافته‌های حاصل از تحلیل اولیه بیانیه‌ها در بستر تاریخی گنجانده شود و این‌بار بیانیه‌ها با اتکا بر تحولات تاریخی تحلیل گردد. برای فربه‌ساختن تحلیل‌ها و یافتن برخی زوایای پنهان و نقاط عطف تحول این گفتمان با شخصیت‌های برجسته مجمع روحانیون مبارز مصاحبه‌هایی صورت گرفت.

۱. بیانیه حاضر چند اپیزود معنایی دارد؟ (مقصود از اپیزود معنایی این است که متن چه درکی از جهان به دست می‌دهد و عقاید و دانش‌هایی که در متن نشان داده شده چند موردند). به بیان فرکلاف ارزش‌های تجربی متن کدام‌اند؟
۲. رابطه اپیزودهای معنایی با یکدیگر چگونه است؟
۳. اصلی‌ترین مفاهیم دارای بار ارزشی و ایدئولوژیک در متن و میزان تکرار آن‌ها.
۴. چه رابطه‌ای میان واژگان یک متن وجود دارد؟ آیا واژگان مترادف‌اند یا رابطه تضاد میان واژگان وجود دارد.
۵. تعبیر به‌کار رفته در متن ایجابی‌اند یا سلبی.
۶. متن حاوی واژگان رسمی است یا غیر رسمی.
۷. مصرحات متن و دلالت‌های ضمنی متن کدام‌اند؟ مقصود از مصرحات متن وجوه آشکاری است که در متن بیان می‌شود و مقصود از دلالت‌های ضمنی معانی پنهانی است که در فحوای متن وجود دارد و تشخیص آن‌ها با اتکا به درک زمینه‌ای امکان‌پذیر است که متن در آن تولید می‌شود. برای مثال گاهی ظاهر جمله ایجابی است اما عملاً وجه سلبی از آن استنباط می‌شود.
۸. آیا درون متن رویکرد قطبی و دوگانه وجود دارد؟ رابطه قدرت درون متن چگونه است؟ افقی است یا عمودی. رابطه حاکم و مردم عرضی است یا طولی.

گفتنی است واکاوی و تحلیل یک گفتمان سیاسی در قالب محدود یک مقاله نمی‌گنجد. فی الواقع، گنجاندن روش عمیق و کیفی تحلیل گفتمان در بستر تنگ و محدود یک مقاله کاری بس دشوار است؛ لذا به اقتضای محدودیت مقاله از طرح بخش‌هایی از آن صرف‌نظر شد. از جمله این موارد عدم طرح فرآیند تحلیل گفتمان و اشاره صرف به یافته‌های تحقیق است.

محدوده مطالعه

محدوده مطالعه حاضر شامل بیانیه‌های مجمع روحانیون مبارز در فاصله سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۸ است. دلیل گزینش این دوره تقریباً بیست‌ساله به اقتضای موضوع تحقیق است، زیرا

چنین فاصله زمانی توان بررسی مفصل‌بندی‌های گفتمان را افزایش می‌دهد. تحول گفتمان‌ها مانند دیگر مقولات نرم‌افزاری برای بررسی، درمقایسه با مقولات سخت‌افزاری، نیازمند زمان بیشتری هستند. اما تقسیم‌بندی زمان‌ها براساس دولت‌ها دو دلیل عمده داشت: نخست، نظم‌بخشیدن به این برهه از زمان (۶۷-۸۸)؛ دوم، ویژگی موضوع مقاله.

مجمع روحانیون مبارز نیرویی سیاسی است و عرصه حضور نیروهای سیاسی و جایگاهی که برنامه‌ها و مواضعشان را روشن می‌سازند در نهادهای اجرایی از جمله قوه مجریه و مقننه است. به دلیل آنکه دولت مهم‌ترین نهاد اجرایی است، تقسیم‌بندی اصلی براساس دولت‌ها صورت گرفته و در ذیل آن‌ها تحولات مجلس نیز مدنظر بوده است.

در گام بعدی، برای تحلیل گفتمان بیانیه‌ها، نخست بیانیه‌های سال‌های ۶۷ تا ۶۹ و ۷۹ تا ۸۵ و ۸۵ تا ۸۸ به‌اجمال مطالعه شد. سپس به شیوه نمونه‌گیری قضاوتی از میان بیانیه‌ها، مواردی بررسی شدند که مربوط به تحولات سیاسی مهم در داخل کشور - نظیر بیانیه‌های مربوط به انتخابات مجلس شورای اسلامی، سالگردهای پیروزی انقلاب، انتخابات ریاست جمهوری- و تلویحاً مبین تحول این گفتمان و افت‌وخیزهای آن بودند.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

مروری بر رویدادهای مهم

در ایران پس از انقلاب اسلامی گفتمان‌های متعددی درون گفتمان انقلاب اسلامی پدید آمدند که محصول تکثر نیروهای سیاسی پس از انقلاب بودند. پس از انقلاب چهار بلوک از نیروها و احزاب سیاسی در صحنه سیاسی کشور حضور یافتند: احزاب هوادار سوسیالیسم، احزاب گروه‌های سکولار و لیبرال متعلق به طبقه متوسط جدید، گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال مربوط به طبقه روشنفکران و تحصیل‌کردگان، احزاب غیرلیبرال و اسلام‌گرای متعلق به روحانیت سیاسی (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۷-۳۱).

این چهار بلوک قدرت در گفتمان انقلاب اسلامی "زنجیره هم‌ارزی" را تشکیل می‌دادند. در فرآیند انقلاب اسلامی، با وجود تفاوت موضع و دیدگاه، آن‌ها درمقابل دیگری بزرگ‌با عنوان رژیم شاهنشاهی قرار گرفتند و رژیم سلطنتی همانند یک "عامل خارجی سازنده" عمل کرد تا نیروهای انقلابی با وجود حاکمیت منطق تفاوت بر روابطشان بتوانند درمقابل رژیم شاهنشاهی کسب هویت کنند و زنجیره هم‌ارزی گفتمان انقلاب را تشکیل دهند. با وجود آنکه زنجیره هم‌ارزی تفاوت‌ها را در گفتمان انقلاب پوشاند، هم‌ارزی نیروهای انقلابی به حذف کامل تفاوت‌ها

نینجامید و چندی پس از انقلاب تفاوت‌ها ظهور یافت و نیروهای انقلابی به تدریج از زنجیره هم‌ارزی خارج شدند.

از بین این چهار نیرو، نخست دو گروه از زنجیره هم‌ارزی گفتمان انقلاب اسلامی خارج شدند و گروه‌های لیبرال و اسلامی در گفتمان انقلاب اسلامی دست به ائتلاف زدند. اما ائتلاف بین این دو گروه بر سر شکل حکومت و ماهیت سیاست داخلی و خارجی از هم گسیخت. مهم‌ترین اختلاف میان گروه‌های لیبرال و اسلامی نخست بر سر چگونگی قانون اساسی و دوم تصرف سفارت امریکا بود (بشیریه، ۱۳۸۱: ۳۱). مسئله تصرف سفارت امریکا و گروگان‌های امریکایی از مسائل سیاسی مهمی بود که در دستور کار مجلس اول قرار گرفت. «مجلس اول نماد حضور همه سلیقه‌ها بود» (موسوی‌لاری، ۱۳۹۰). این مجلس از خرداد ۵۹ افتتاح شد و به فعالیت خود تا سال ۶۳ ادامه داد. مجلس اول با دادن رأی اعتماد زمینه را برای فعالیت مهندس موسوی به‌عنوان نخست‌وزیر فراهم آورد. با پایان یافتن مجلس اول، انتخابات مجلس دوم در سال ۱۳۶۳ برگزار گردید (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۰۳).

در فاصله میان پیروزی انقلاب تا برگزاری انتخابات دومین دوره مجلس، طیفی از نیروهای سیاسی غیرهمسو با امام خمینی (ره) از عرصه سیاست حذف شدند یا به حاشیه رفتند که همین امر رقابت‌های انتخاباتی دومین دوره مجلس را در اختیار نیروهای انقلابی اسلام‌گرا قرار داد (سهرابلو، ۱۳۹۰: ۴۶).

مفصل‌بندی گفتمان مجمع روحانیون مبارز در دولت موسوی و پیش از رحلت امام

مجلس دوم یکی از سرنوشت‌سازترین مجالس پس از انقلاب به‌شمار می‌رفت که بحث معرفی مجدد میرحسین موسوی از مهم‌ترین تحولات آن بود و سبب صف‌آرایی دو جناح اسلام‌گرا در مقابل یکدیگر شد (رهامی، ۱۳۹۰: ۵۰).

در مجلس دوم جریان اسلام‌گرا به تدریج دچار اختلاف شد و حامیانش در قالب دو جریان فکری به چالش با یکدیگر برخاستند که این اختلاف تأثیر خود را بر دولت و مجلس گذاشت. اختلاف این دو جریان ابتدا در مواجهه با سیاست‌ها و اقدامات اقتصادی دولت بروز کرد، به تدریج به حوزه‌ای دیگر سرایت نمود و دو گرایش مهم فکری کشور را به وجود آورد (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۰۸).

علاوه بر رخدادهای مجلس دوم، تفاوت نگرش‌های مختلف روحانیون در فاصله سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۶ در جدایی نیروهای اسلام‌گرا نقش بسزایی داشت؛ مسائلی همچون نقش دولت

در اقتصاد، بحث فقه پویا و فقه سنتی و اختلاف در خصوص لوایح و قوانینی همچون مالیات، اصلاحات ارضی، تعاونی‌ها، قانون کار، تجارت خارجی، مبارزه با احتکار و سیاست‌های اقتصادی دولت مهندس موسوی، که همه این موارد شرط لازم بود. اما شرط کافی و نقطه عطف این جدایی اختلاف بر سر یکی از کاندیداهای مجلس سوم، سید محمود دعایی، بود. جامعه روحانیت مبارز در لیست انتخاباتی خود نام محمود دعایی را قرار نداده بود و همین امر باعث اعتراض برخی اعضای جامعه روحانیت - آقای کروی، آقای موسوی خوئینی‌ها و آقای جلالی خمینی - شد. این‌ها گفتند چون به نظرات ما در جامعه روحانیت توجه نمی‌شود ما از این تشکل انشعاب می‌کنیم (موسوی لاری و دیگران، ۱۳۹۰).

با وقوع انشعاب میان نیروهای اسلام‌گرا عرصه سیاسی در آستانه مجلس سوم شاهد حضور دو جناح عمده راست و چپ بود. آنچه در تحلیل دو جناح حائز اهمیت است، قرار گرفتن آن‌ها درون گفتمان انقلاب اسلامی است. با وجود اختلاف نظرها و تضارب آرا و افکار، وجوه مشترکی میان این دو گروه وجود داشت که سبب می‌شد نوعی اجماع تضادگونه^۱ میان آنان شکل بگیرد. بدین معنی که آن‌ها بر سر بنیان‌ها، اصول و ارکان انقلاب اسلامی توافق داشتند اما اختلاف آن‌ها بر سر تفسیر این اصول بود. بر این اساس، مناسبات دوستانه آن‌ها به رقابت^۲ تبدیل شد و جدایی آنان را رقم زد. این جدایی با تقریر نامه‌ای به امام خمینی (ره) صورت علنی و مشروع یافت و موافقت امام با انشعاب سبب شد تا تشکل مجمع روحانیون تکوین یابد. این تشکل در نخستین عرصه منازعه، که انتخابات مجلس سوم بود، توانست به پیروزی دست یابد.

شعار محوری مجمع روحانیون مبارز در زمان دولت مهندس موسوی و مجلس سوم دفاع از محرومان و مستضعفان و برقراری عدالت در جامعه بوده است. در محور قرار گرفتن عدالت به عنوان شعار اصلی مجمع روحانیون مبارز تا پیش از دولت اصلاحات عاملان و ساختارها به طور توأمان دخیل بوده‌اند. نخستین عامل، شخصیت کاریزماتیک امام خمینی (ره) بود که محرومیت‌زدایی و رفع استضعاف و رسیدگی به محرومان و مستضعفان جامعه و برقراری عدالت را در جریان انقلاب و پس از آن سرلوحه اهداف خویش قرار داده بود. مجمع روحانیون مبارز نیز با تأسی از امام خمینی (ره) و با این بیان که هدف از تشکیل مجمع، اجرای نظرات و

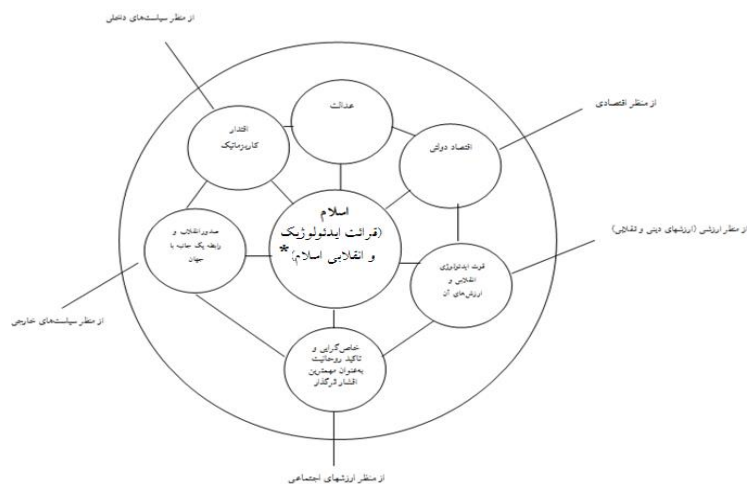
1. Conflictual consensus
2. Adversary

تحول گفتمان مجمع روحانیون مبارز

پیاده‌شدن برنامه‌های امام است (موسوی‌لاری، ۱۳۹۰؛ موسوی خوئینی‌ها، کیهان، ۶۷/۱/۱۰) به عدالت توجه کردند.

عدالت از بار معنایی مذهبی و شیعی برخوردار بود که با ایدئولوژی انقلاب اسلامی تناظر داشت. "اسلام" (قرائت ایدئولوژیک و انقلابی اسلام) دال محوری و برتر بیانیه‌های مجمع روحانیون بوده است (بیانیه‌های مجمع روحانیون، ۶۷/۱/۲۸؛ ۶۷/۱/۱۱) و بین این دال برتر (اسلام) و عدالت هم‌نوایی وجود داشت، به‌ویژه آنکه در فرهنگ شیعی حضرت علی(ع) و حکومت او نماد عدالت محسوب می‌شوند. دال‌های پیرامونی آن نیز حضرت حق، امام و انقلاب اسلامی بودند. پیش از آنکه تشکل مستقلی با عنوان مجمع روحانیون مبارز تشکیل شود، آن‌ها در طیف چپ حزب جمهوری قرار داشتند. جریان چپ حزب جمهوری با دیدگاه عدالت‌خواهانه و مساوات‌جویانه از طیف راست حزب جمهوری متمایز می‌شد. این جریان (چپ) تحت تأثیر فضای روشنفکری بین‌المللی بعد از جنگ جهانی دوم و متأثر از مبارزه ضدامپریالیستی و ضد طبقاتی قدرت‌های کمونیستی بود. البته این جناح به زیربنای ماتریالیستی و مادی‌اندیشی سوسیالیستی انتقاد و حمله می‌کرد، اما آرمان‌خواهی و مساوات‌طلبی آن را می‌ستود و از استراتژی و تاکتیک‌های آن سود می‌برد (برزین، ۱۳۷۷: ۵۴).

همین امر سبب شد این جناح از حمایت اقشار وسیع مردم و علما و بسیاری نهادهای انقلابی برخوردار شود و به پیروزی چشمگیری در انتخابات مجلس سوم دست یابد. با پیروزی مجمع روحانیون و تشکل‌های همسو در انتخابات مجلس سوم دو قوه مقننه و مجریه در اختیار جناح چپ قرار گرفت. اما این هم‌گرایی در عرصه قدرت عمر طولانی نداشت و دیری نپایید که قدرت جناح چپ رو به افول نهاد. نمودار ذیل مفصل‌بندی مجمع روحانیون مبارز را در دولت موسوی و پیش از رحلت امام به‌اختصار نشان می‌دهد:



گفتنی است اسلام از ارکان مهم و لایتغیر گفتمان مجمع روحانیون مبارز است که در مفصل بندی این گفتمان در همه دوره‌ها وجود دارد اما برداشت‌ها و تفسیرها از اسلام تحول می‌یابد. در مفصل بندی این گفتمان پیش از رحلت امام اسلام به لحاظ مفهومی و قرائت ایدئولوژیک و انقلابی آن به لحاظ مضمونی دال برتر این گفتمان را تشکیل می‌دهد. مفصل بندی گفتمان مجمع روحانیون مبارز در دولت هاشمی و پس از رحلت امام در فاصله استعفای مهندس موسوی، که در شهریور ۶۷ رخ داد، و پنجمین انتخابات ریاست جمهوری، که در مرداد ۶۸ برگزار شد، دو اتفاق سرنوشت‌ساز در تاریخ سیاسی انقلاب رخ داد: در فروردین ۶۸ عزل یا استعفای آیت‌الله منتظری از قائم مقامی رهبری و در اردیبهشت‌ماه ۶۸ فرمان امام (ره) برای بازنگری و اصلاح قانون اساسی (شادلو، ۱۳۸۱: ۱۸۵).

مهم‌ترین اصلاحات قانون اساسی به مسئله رهبری و اختیارات رئیس‌جمهور مربوط می‌شد. (میلانی، ۱۳۸۱: ۳۹۶). علاوه بر آن، در اصلاح قانون اساسی ایجاد مجمعی با نام تشخیص مصلحت نظام برای حل اختلافات نهادی میان مجلس، دولت و شورای نگهبان، تمرکز در قوه قضائیه، تمرکز در مدیریت صداوسیما و تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی در دستور کار قرار گرفت (شادلو، ۱۳۸۱: ۱۸۸).

همه‌پرسی قانون اساسی اصلاح شده با پنجمین انتخابات ریاست جمهوری مقارن شد. با وجود آنکه نیروهای چپ در زمان انتخابات از هاشمی رفسنجانی حمایت کرده بودند، روی کار آمدن او سرآغاز طرد و حاشیه‌رانی نیروهای چپ به‌ویژه مجمع روحانیون مبارز شد. برای نمونه شورای عالی قضایی و رئیس دیوان عالی کشور، که تقریباً از اعضای مجمع روحانیون بودند، در دولت جدید برای مسئولیت انتخاب نشدند. این روند طی چهار سال اول دوره ریاست جمهوری رفسنجانی ادامه یافت که باعث نگرانی شدید و اعتراضات جناح چپ شد (شادلو، ۱۳۸۱).

از طرفی، تعدادی از نمایندگان مجلس که احتمال کنار گذاشته شدن علی‌اکبر محتشمی‌پور را از وزارت کشور می‌دادند، طی نامه‌ای که به امضای ۱۳۸ نفر از نمایندگان رسیده بود خواستار ابقای محتشمی‌پور شدند، اما هاشمی رفسنجانی نپذیرفت (محتشمی‌پور، ۱۳۹۰). در مجموع، تغییرات دولت هاشمی به‌گونه‌ای بود که غالب وزرای کابینه را نیروهای راست یا راست معتدل یا مستقل تشکیل می‌دادند.

سیاست‌های اقتصادی دولت هاشمی مبنی بر سیاست تعدیل اقتصادی و خصوصی‌سازی به‌واسطه حذف بسیاری از یارانه‌ها کم‌کم باعث فشار بر توده محروم جامعه شد و این

اعتراضات به صورت آشکار بروز نمود. مجمع روحانیون مبارز به دلیل گرایش‌های چپ و محور قراردادن عدالت و حمایت از محرومان، به نقد سیاست‌های دوره هاشمی پرداخت. به طوری که جناح چپ برای انعکاس دیدگاه‌ها و اعتراض خود به وضع موجود روزنامه سلام را در ۲۰ بهمن ۱۳۶۹ منتشر کرد. موسوی خوئینی‌ها از اعضای مهم مجمع روحانیون مبارز مدیرمسئولی این روزنامه را برعهده گرفت (میرسلیم، ۱۳۸۴: ۳۸۶-۳۸۴).

اختلاف دیگر دو جناح که پس از دولت هاشمی بروز و ظهور یافت رویکرد متفاوت مجمع روحانیون مبارز و دولت هاشمی در حوزه سیاست خارجی بود. هاشمی در حوزه سیاست خارجی رویکردی تعاملی داشت و به رابطه با سایر کشورها به ویژه حوزه خلیج فارس اهمیت می‌داد و بر نقش سیاست خارجی در بهبود اوضاع داخلی تأکید می‌کرد (فلاح‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۳۱). مجمع روحانیون در دولت موسوی و هاشمی در حوزه سیاست خارجی بر پدیده صدور انقلاب تأکید می‌کرد و در مواجهه با عرصه بین‌المللی یک‌جانبه‌گرا بود.

با وجود تغییری که در سیاست خارجی دولت هاشمی به وجود آمده بود، مجمع روحانیون بر مواضع پیشین خود ایستادگی می‌کرد و همچنان بر صدور انقلاب و کمک به جنبش‌های اسلامی در قالب کمک معنوی- سیاسی به مردم فلسطین و حزب‌الله لبنان تأکید می‌کرد. از این منظر بین رویکرد مجمع روحانیون در حوزه سیاست خارجی با دولت مهندس موسوی مشابهت و با دولت هاشمی اختلاف نظر وجود داشت.

در آستانه انتخابات مجلس چهارم تحرکات زیادی از جانب هر دو جناح برای ورود به مجلس صورت گرفت. از مهم‌ترین آن‌ها اجرای طرح نظارت استصوابی توسط شورای نگهبان بود که به رد صلاحیت حدود ۴۰ نفر از نمایندگان و ۶۰ نفر از کسانی منجر شد که می‌توانستند در فهرست انتخاباتی مجمع قرار بگیرند (بیانیه مجمع روحانیون مبارز، ۱۳۸۵: ۵۸).

سرانجام انتخابات مجلس چهارم در فروردین ۷۱ برگزار شد و جناح چپ با محوریت مجمع روحانیون مبارز و همسویی سازمان مجاهدین انقلاب، دفتر تحکیم وحدت و انجمن اسلامی معلمان با شکست سنگینی روبه‌رو شد و تا حدود زیادی انسجام و وحدت خود را از دست داد. این برخورد شورای نگهبان شرط کافی را برای توقف فعالیت‌های مجمع در فاصله سال‌های ۷۱-۷۵ فراهم ساخت (محتشمی‌پورو دیگران، ۱۳۹۰)، اما از شروط لازم برای تضعیف مجمع، نخست حذف عناصر چپ در دولت هاشمی و دوم «حذف کاندیداهای معرفی‌شده مجمع روحانیون در انتخابات خبرگان رهبری توسط شورای نگهبان در سال ۱۳۷۰ بود» (نوذری، ۱۳۸۰: ۳۰۵).

بدین ترتیب، گفتمان مجمع روحانیون مبارز هژمونی خود را از دست داد و در حاشیه قرار گرفت. حاشیه‌نشینی از عرصه سیاسی مرکزیت عرصه اجتماعی و فرهنگی را برای این گفتمان به ارمغان آورد. فعالیت‌های سیاسی متوقف شد، اما انجام کارهای فکری تعطیل نشد. در واقع آنان با برقراری پیوند محکم‌تر از گذشته با مراکز دانشگاهی و انجام فعالیت‌های فرهنگی در پی رسیدن به اجماع بیشتر بودند تا در سایه آن در آینده بتوانند با مفصل‌بندی نوینی وارد عرصه سیاسی شوند.

به حاشیه‌رانده شدن مجمع روحانیون مبارز سبب شد تا در گفتمان انقلاب اسلامی منطق تفاوت^۱ حاکم شود و به دنبال خود خصومت^۲ را به همراه آورد. براین اساس جناح راست با محوریت جامعه روحانیت مبارز و جناح چپ با محوریت مجمع روحانیون مبارز به طور مجزا و رودرروی یکدیگر دو زنجیره هم‌ارزی را در گفتمان انقلاب اسلامی تشکیل دادند و منطق تفاوت بین آن دو حاکم شد. بنابراین گفتمان انقلاب اسلامی خود بسان امر سیاسی ظاهر گشت که در آن منازعه میان گفتمان‌ها برای تثبیت و غلبه بر یکدیگر رخ داد. در این منازعه گفتمان جامعه روحانیت مبارز چیره شد و توانست گفتمان مجمع روحانیون مبارز را طرد کند.

حدود یک سال پس از قهر سیاسی مجمع روحانیون، ششمین انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۷۲ برگزار شد. انتخابات سال ۷۲ وضعیت نسبتاً معتدل‌تر و متفاوت‌تری داشت. از یک سو تب سال‌های اول انقلاب فروکش کرده بود، جنگ با عراق به پایان رسیده بود و حتی بازسازی ویرانی‌های جنگ در صدر برنامه‌ریزی‌ها نبود. از این جهت جمهوری اسلامی خود را در وضع تثبیت‌شده‌ای می‌دید. اوضاع عادی‌تر از گذشته بود و دولت و مردم به فکر مسائل روزمره زندگی افتاده بودند (برزین، ۱۳۷۷: ۷۴). به بیان دیگر ارزش‌های واقع‌گرایانه و عمل‌گرایانه در بین نخبگان و مردم رواج یافته بود. در این میان مجمع روحانیون مبارز از این امر مستثنا نبود و این وضعیت در تحول دال‌های برتر و شناور این گفتمان تأثیر بسزایی داشت. همان‌طور که پیشتر مطرح شد، درحالی‌که دال محوری گفتمان مجمع روحانیون مبارز پیش از رحلت امام "اسلام" (قرائت ایدئولوژیک و انقلابی) بود، دال برتر این گفتمان پس از رحلت امام (سال ۷۰) و در اواسط دولت هاشمی جایش را به "مردم" (قرائت دموکراتیک و مردم‌گرایانه اسلام) داد.

1. Difference
2. Antagonism

تحول گفتمان مجمع روحانیون مبارز



* در سایر مفصل‌بندی‌های این گفتمان در دوران پس از رحلت امام و در دولت‌های هاشمی، خاتمی و احمدی‌نژاد دال برتر این گفتمان به‌لحاظ مفهومی از اسلام به مردم تحول می‌یابد و به‌لحاظ مضمونی قرائت ایدئولوژیک و انقلابی اسلام جایش را به قرائت دموکراتیک و مردم‌گرایانه اسلام می‌دهد. در این مرحله آن وجهی از اسلام برجسته می‌شود که بر مردم و حقوق آنان تأکید دارد و گاهی این تأکید تا جایی استعلا می‌یابد که اسلام در قالب تأکید بر مردم تعریف می‌شود.

مفصل‌بندی گفتمان مجمع روحانیون مبارز در دولت خاتمی

در گفتمان مجمع روحانیون پیش از رحلت امام خمینی (ره) رهبری در رأس هرم انقلاب قرار داشت و نقش مردم در وقوع انقلاب در کنار رهبری ایشان معنا می‌یافت و از منظر سیاسی ارزش‌های دموکراسی نخبه‌گرایانه در فضای گفتمانی مجمع حاکم بود. پس از رحلت امام به تدریج بر نقش مردم در وقوع انقلاب و سایر تحولات سیاسی تأکید بیشتری صورت گرفته است. هم‌زمان با تحولات مذکور در این مقطع زمانی، فضای یک‌دستی در دولت دوم هاشمی به وجود آمد که فضای سیاسی کشور را در آستانه انتخابات مجلس پنجم دچار رکود کرد، ولی ورود کارگزاران و جمعیت دفاع از ارزش‌ها در آستانه انتخابات مجلس پنجم تاحدی نمایانگر باز شدن فضای سیاسی بود. افزایش گروه‌های سیاسی و رشد انتقادهای سیاسی در بین سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۵ از سوی جناح چپ و برخی راست‌گرایان از بروز تحولاتی در آینده سیاسی کشور خبر می‌داد.

در اوایل سال ۱۳۷۵ گفتمان مجمع روحانیون رفته‌رفته از حاشیه قدرت به درون سرک کشید تا در فرصتی مناسب بتواند در عرصه منازعه نظام معانی خود را که با یاری اندیشمندان و دانشگاهیان تولید کرده بود مسلط سازد. این گفتمان در قدم اول برای ترویج و بازتولید نظام معانی خود و انتشار آن در سطح جامعه باید از کنشگری بهره می‌جست که از عهده آن برآید. مهندس موسوی گزینه اصلی بود، ولی از پذیرش آن امتناع ورزید. پس از انصراف مهندس موسوی، مجمع روحانیون مبارز با رایزنی با دیگر گروه‌های جریان چپ درصدد برآمد تا نامزد دیگری برای انتخابات آینده معرفی کند. پس از بررسی گزینه‌های متعدد، سیدمحمد خاتمی کانون توجه قرار گرفت.

علاوه بر جناح چپ که با محوریت مجمع روحانیون مبارز شخصی را از میان خود برای انتخابات ریاست جمهوری معرفی کردند، سایر جناح‌های سیاسی از جمله راست مدرن (کارگزاران)، راست سنتی (جامعه روحانیت مبارز و تشکل‌های همسو) و جمعیت دفاع از ارزش‌ها کاندیداهایی برای ریاست جمهوری معرفی کردند.

جناح راست مدرن یا کارگزاران در ائتلاف با جریان چپ از کاندیداتوری سیدمحمد خاتمی حمایت کرد. آنچه هویت این ائتلاف را تشکیل می‌داد، جریان راست سنتی (یعنی جامعه روحانیت مبارز و تشکل‌های همسوی آن) بود که به‌عنوان یک عامل خارجی سازنده^۱ عمل کرد. نامزد جناح راست سنتی در این انتخابات علی‌اکبر ناطق نوری و نامزد جمعیت دفاع از ارزش‌ها محمدی ری‌شهری بود و زواره‌ای نیز نامزد مستقل انتخابات گردید.

سرانجام، انتخابات ریاست جمهوری هفتم در دوم خرداد ۱۳۷۶ برگزار شد و سیدمحمد خاتمی از میان رقبا به پیروزی چشمگیری دست یافت. این پیروزی برای مجمع روحانیون مبارز که عضوی از آن به مقام ریاست جمهوری نائل شده بود حلاوت بیشتری داشت. دولت خاتمی سرآغازی برای هژمونیک‌شدن گفتمان مجمع روحانیون مبارز بود. رویکرد دموکراتیک خاتمی به سیاست و تأکید بر خصایص و مختصات جامعه دموکراتیک تأثیر بسزایی بر تحول گفتمان مجمع روحانیون در این دوره داشت.

اولویت خاتمی توسعه سیاسی بود که آزادی بیان و احترام به قانون و حقوق افراد، گسترش حوزه عمومی و تأکید بر اقشار مختلف جامعه اعم از زنان و جوانان و دانشگاهیان

1. Constitutive outsider

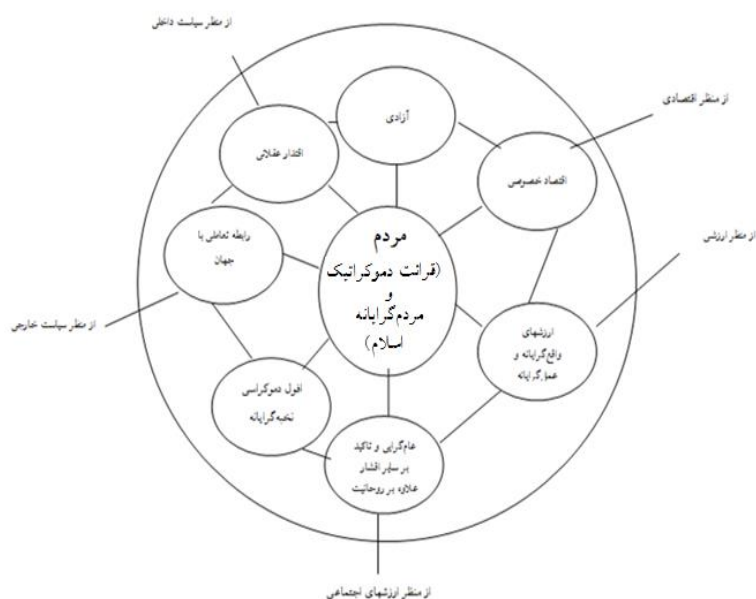
و روشنفکران و... از ویژگی‌های آن به‌شمار می‌رفت. تأکید خاتمی بر توسعه سیاسی او را از برنامه‌های اقتصادی غافل نکرد. او تلاش کرد با تنظیم طرحی اقتصادی موسوم به «طرح ساماندهی اقتصادی» قدم‌هایی به‌منظور اصلاح ساختار اقتصادی کشور نیز بردارد. هرچند محدودیت‌های مالی دولت، مشکلات سیاسی و مشکلات ساختار کلان اقتصادی مانع اقدام اساسی دولت در این حوزه بود، اقدامات محدود اقتصادی دولت در این مقطع موجب بهبود شاخص‌های اقتصادی از جمله مهار تورم، گسترش خصوصی‌سازی، کاهش بدهی‌های خارجی، زمینه‌سازی برای گسترش سرمایه‌گذاری‌های خارجی، ایجاد اشتغال و دیگر موارد شد و با تأکید بر قانون‌گرایی، فضا را برای سوءاستفاده‌های مالی و اقتصادی محدود کرد (فوزی، ۱۳۸۴: ۳۲۱-۳۲۰).

مجموع این برنامه‌ها بر دال‌های شناور گفتمان مجمع روحانیون تأثیر گذاشت. دال عدالت که پیش از رحلت امام(ره) و در دولت‌های هاشمی و موسوی در گفتمان مجمع روحانیون وجود داشت، در دولت اصلاحات با دال آزادی جایگزین شد. منشأ این تحول حاشیه‌رانی گفتمان مجمع روحانیون و فقدان فضای باز سیاسی در دولت هاشمی بود که مطالبه برای آزادی را افزایش داد. ارزش‌های واقع‌گرایانه و عناصر اقتدار عقلانی- قانونی که در گفتمان مجمع روحانیون در دولت هاشمی جوانه زده بود در دولت خاتمی به درخت برومندی مبدل شد. افول ارزش‌های دموکراسی نخبه‌گرایانه که در این گفتمان پس از رحلت امام به تدریج و آهسته پدیدار شده بود، با تأکید دولت خاتمی بر احزاب و نهادهای مستقل مدنی، از بروز و ظهور خفیف ارزش‌های دموکراسی کثرت‌گرایانه در این گفتمان خبر می‌داد.

انتخاب مجدد سیدمحمد خاتمی به ریاست‌جمهوری هشتم، هژمونی گفتمان مجمع روحانیون را قوت بخشید و قابلیت دسترسی این گفتمان افزایش یافت. دولت خاتمی سبب شد تا در فضای یک‌دست و آزاد پیش‌آمده، مجمع روحانیون از موقعیت ویژه‌ای برخوردار شود. یکی از نشانه‌های این مجال برگزاری اولین کنگره مجمع روحانیون مبارز در سال ۱۳۸۲ بود که صاحب‌نظران اقتصادی و اجتماعی مجمع به تشریح مواضع خود پرداختند.

مجمع روحانیون در دولت مهندس موسوی عمده‌تأ بر اقتصاد دولتی تأکید داشتند و اوضاع جنگی حاکم بر جامعه را علت این امر می‌دانستند. اما در دولت اصلاحات از مواضع اقتصادی پیشین عقب‌نشینی کردند و بر اقتصاد آزاد و کاهش تصدی‌گری و دخالت مستقیم دولت در اقتصاد و گسترش فعالیت‌های بخش خصوصی تأکید کردند. در حوزه سیاست خارجی نیز مجمع روحانیون در دولت موسوی و هاشمی بر مقوله صدور انقلاب و

حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش تأکید فراوان داشتند و رویکرد آن‌ها به جهان یک‌جانبه‌گرا بود. اما مجمع روحانیون در دولت خاتمی رویکردی تعاملی اتخاذ و بر ورود به عرصه رقابت جهانی و اعتمادسازی در عرصه جهانی تأکید کرد. براین اساس، گفتمان مجمع روحانیون مبارز در دولت اصلاحات مفصل‌بندی نوینی یافت که در نمودار ذیل دیده می‌شود:



مفصل‌بندی گفتمان مجمع روحانیون مبارز در دولت احمدی نژاد

در اواخر دولت خاتمی، نیروهای سیاسی به تدریج خود را برای ورود به عرصه نهمین انتخابات ریاست جمهوری آماده کردند. پیش از ثبت نام کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری، جریان‌های سیاسی عمده کشور تمام تلاش خود را برای ورود منسجم به عرصه انتخابات به کار گرفتند، اما به‌رغم این تلاش‌ها، در هیچ جبهه سیاسی اجتماعی ائتلافی صورت نگرفت (موسوی، ۱۳۸۵: ۴۵۲-۲۳۵).

انتخابات نهم ریاست جمهوری در ۱۳۸۴/۳/۲۷ برگزار گردید و هاشمی رفسنجانی و محمود احمدی‌نژاد به دور دوم راه یافتند و با یکدیگر به رقابت برخاستند. از میان گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی، کلیه تشکل‌های اصلاح‌طلبان و جامعه روحانیت مبارز و برخی از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از هاشمی حمایت کردند و برخی تشکل‌های نوظهور اصول‌گرا (نظیر

جمعیت آبادگران) حامی محمود احمدی‌نژاد بودند. در نهایت، دور دوم انتخابات برگزار شد و محمود احمدی‌نژاد پیروز انتخابات و نهمین رئیس‌جمهور ایران شد.

محورها و مضامین عمده تبلیغاتی احمدی‌نژاد به این شرح بود: دولت اسلامی، تغییر نگاه مدیریت کشور به بیت‌المال، ساده‌زیستی و صداقت مسئولان، مقابله با فساد و تبعیض، عدالت‌محوری، بازگشت دولت به مردم، تأکید بر توسعه اقتصاد اسلامی، انتقاد از نظام بانکی، تمرکززدایی، مقاومت در مقابل تهاجم فرهنگی و معرفی احمدی‌نژاد به‌عنوان فردی دانشگاهی و مدیری کارآمد (تاجیک و روزخوش، ۱۳۸۷: ۱۰۹).

گفتمان احمدی‌نژاد در تعامل و تقابل با گفتمان‌های دیگر، از جمله گفتمان رقیب، شکل گرفت. او دولت اصلاحات را مبتنی بر ارزش‌های لیبرال دانست و به‌جای آزادی، شعار عدالت را سرلوحه برنامه‌های خویش قرار داد. رویکرد احمدی‌نژاد به سیاست خارجی محوریت‌یافتن صدور انقلاب و ارزش‌های آن و نیز رویکرد کل‌گرایانه و تمامیت‌گرا به جهان بود و ایران را الگویی می‌دانست که سایر کشورهای جهان باید از آن پیروی کنند. در واقع، رویکرد تعاملی که در سیاست خارجی دولت هاشمی و به‌ویژه خاتمی وجود داشت، جایش را به رویکرد یک‌جانبه‌گرا داد. عدالت، برابری و رسیدگی به حقوق محرومان و مستضعفان نیز از اهم شعارهای این دولت بود که همانندی جالب توجهی با شعارهای دولت موسوی و تشکل‌های حامی آن در جناح چپ داشت.

گفتارها و سخنان احمدی‌نژاد درباره ارزش‌ها و امور ایدئولوژیک مشابهت زیادی با زمان جنگ و دولت مهندس موسوی داشت. در واقع، او در پی احیای ایدئولوژی انقلابی با همان مختصات و اصول پیشین بود. اما این طرز تلقی با بخش‌هایی از جامعه انطباق ندارد که در مسیر واقع‌گرایی قرار دارند و حجیت عقل و منطق و استدلال برای آنان در امور گوناگون حرف اول را می‌زند. مشی و منش دولت احمدی‌نژاد به‌گونه‌ای بود که اگرچه او را در زمره کاندیداهای اصول‌گرا قرار می‌داد، در دولت او عملاً دو جریان راست و چپ در کنج عرصه سیاسی قرار گرفتند.

مطالعه بیانیه‌های مجمع روحانیون در فاصله سال‌های ۸۵-۸۸ تغییری در مواضع آن‌ها نشان نمی‌دهد. دال برتر در مفصل‌بندی گفتمان مجمع روحانیون مبارز در دولت احمدی‌نژاد، همانند دولت هاشمی و خاتمی، "مردم" (قرائت دموکراتیک و مردم‌گرایانه اسلام) بود. رویکرد عام‌گرایانه این گفتمان همچنان در دولت احمدی‌نژاد به قوت خود باقی است. با وجود آنکه در بیانیه‌های رسمی مجمع روحانیون در دوران احمدی‌نژاد واژه عدالت بیش از بیانیه‌های دولت اصلاحات وجود دارد، مقصود از این عدالت عمدتاً عدالت سیاسی است و به آزادی نزدیک است، درحالی‌که دال عدالت در گفتمان مجمع روحانیون مبارز پیش از رحلت امام و پیش از دولت

اصلاحات (در دولت موسوی و هاشمی) عمدتاً فحوای اقتصادی داشت. ارزش‌های واقع‌گرایانه در این گفتمان همچنان از قوت برخوردار است که این امر خود را در سیاست خارجی نمایان می‌سازد. از منظر سیاست خارجی با وجود آنکه دولت احمدی‌نژاد بر رویکرد یک‌جانبه‌گرا تأکید دارد، گفتمان مجمع روحانیون مبارز همچنان به رویکرد تعاملی در مناسبات بین‌المللی پایبند است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تحول گفتمان مجمع روحانیون مبارز از آغاز تا دوره اول دولت احمدی‌نژاد را بررسی کردیم. سؤال اصلی تحقیق ویژگی‌های گفتمان مجمع روحانیون مبارز در دوره زمانی ۱۳۶۷-۱۳۸۸ و تحولات آن در این دوره طولانی بود. برای عملی‌تر شدن این بررسی، بازه زمانی مذکور به چهار دوره پیش از رحلت امام، دولت سازندگی هاشمی رفسنجانی، دوره اصلاح‌طلبی خاتمی و دوره اصول‌گرایی احمدی‌نژاد تقسیم شد و با استفاده از بیانیه‌های مجمع و سایر داده‌ها چگونگی تحول گفتمان این گروه سیاسی براساس تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه مطالعه شد. یافته‌های تحقیق نشان داد که با توجه به تغییر وضعیت سیاسی و اجتماعی کشور، گفتمان مجمع در این ادوار دچار تحول شده و دال برتر و دال‌های شناور گفتمان مجمع متحول شده است. این تحلیل نشان می‌دهد، همان‌طور که در نظریه لاکلاو و موفه آمده است، تحول گفتمان یک نیروی سیاسی تابع تحولات درون‌گروهی، اوضاع اجتماعی-اقتصادی وسیع‌تر جامعه و چگونگی تحول مواضع و گفتمان رقیبان و مخالفان آن است که در مجالی دیگر به تفصیل بررسی خواهد شد.

منابع

- آفاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵) *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: علمی فرهنگی.
- بارکر، کریس (۱۳۸۷) *مطالعات فرهنگی/نظریه و عملکرد*، ترجمه مهدی فرجی و نفیسه حمیدی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- برزین، سعید (۱۳۷۷) *جناح‌بندی سیاسی در ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶*، تهران: مرکز.
- بشیری، حسین (۱۳۸۱) *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران: نگاه معاصر.
- بیانیه‌های مجمع روحانیون مبارز (بی‌تا) بیانیه‌های ۱۳۸۸-۱۳۸۶، تهران: مجمع روحانیون مبارز.
- بیانیه‌های مجمع روحانیون مبارز (بی‌تا) جلد اول، بیانیه‌های ۱۳۶۷-۱۳۶۹، تهران: مجمع روحانیون مبارز.
- بیانیه‌های مجمع روحانیون مبارز (۱۳۸۵) جلد دوم، بیانیه‌های ۱۳۸۵-۱۳۷۰، تهران: مجمع روحانیون مبارز.
- پین، مایکل (۱۳۸۰) *لاکان، دریدا، کریستوا*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹) «متن، وانموده و تحلیل گفتمان (۳)»، در *گفتمان و تحلیل گفتمانی*، به‌اهتمام تاجیک، تهران: فرهنگ گفتمان.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳) *گفتمان، یادگفتمان، سیاست*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- تاجیک، محمدرضا و محمد روزخوش (۱۳۸۷) «بررسی نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری از منظر تحلیل گفتمان»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم*، سال ۱۶، شماره ۶۱: ۸۳-۱۲۷.
- میرسلیم، مصطفی (۱۳۸۴) *جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۸۰-۱۳۵۷*، تهران: باز.
- خانیکی، هادی (۱۳۸۱) *گفت‌وگوی تمدن‌ها و ارتباطات بین‌المللی: بررسی زمینه‌های عینی و ذهنی در سه دهه پایانی قرن بیستم*، رساله دکتری ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبایی.
- دالی، گلین (۱۳۸۴) «ژیزک: قمارکردن بر سر محال»، ترجمه مراد فرهادپور، در: *اسلاوی ژیزک*، گزیده مقالات در نظریه، سیاست، دین، تهران: گام نو.
- رضایی، محمد (۱۳۸۶) *ناسازگاری‌های گفتمان مدرسه، تحلیلی از زندگی روزمره دانش‌آموزی*، تهران: جامعه و فرهنگ.
- رهامی، محسن (۱۳۹۰) «مجلس دوم ذره‌ای در نظارت کوتاهی نکرد»، *نسیم بیداری*، سال دوم، شماره هفدهم: ۵۰-۵۴.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۴) *قدرت، گفتمان و زبان، سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نی.

- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۳) «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، فصلنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره ۲۸: ۱۵۳-۱۸۰.
- سهرابلو، پدram (۱۳۹۰) «تولد چپ و راست»، نسیم بیداری، سال دوم، شماره ۱۷: ۴۶-۵۰.
- شادلو، عباس (۱۳۸۱) تکثرگرایی در جریان اسلامی، ناگفته‌های تاریخی از علل پیدایش جریان راست و چپ مذهبی ۸۰-۱۳۶۰، تهران: وزرا.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۷۸) ذهنیت تجدد پیرامونی و بحران مشروعیت دولت مدرن در ایران، پایان نامه دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۷۹) جادوی گفتار، ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در انتخابات دوم خرداد، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
- فرقانی، محمدمهدی (۱۳۸۱) تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران از انقلاب مشروطه تا پایان دهه دوم انقلاب اسلامی، پایان نامه دکتری ارتباطات اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹) تنازع و خلاقیت در گفتمان؛ گفتمان تاجریسم در تحلیل انتقادی گفتمان، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹) تحلیل انتقادی گفتمان، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات و مطالعات رسانه.
- فلاح‌نژاد، علی (۱۳۸۴) سیاست صدور انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴) تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۸۰)، (جلد دوم)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- کچویان، حسین (۱۳۸۴) تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد، تهران: نی.
- کدیور، جمیله (۱۳۷۸) تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران، تهران: طرح نو.
- لاکلاو، ارنستو (۱۳۷۷) «گفتمان»، ترجمه حسینعلی نودری، فصلنامه سیاسی - اجتماعی گفتمان، شماره صفر، ۵۳-۳۹.
- لاکلاو، ارنستو و اسلاوی ژیتک (۱۳۸۸) در ستایش پوپولیسیم، ترجمه محمد ایزدی و عباس ارض‌پیما، تهران: رخداد نو.
- مک‌دانل، دایان (۱۳۸۰) مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه حسینعلی نودری، تهران: فرهنگ گفتمان.
- محتشمی‌پور، سیدعلی‌اکبر (۹۰/۵/۱۶) مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام محتشمی‌پور، تهران: مجمع روحانیون مبارز.
- مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام انصاری (۹۰/۳/۲۳) تهران: مجمع روحانیون مبارز.
- مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام موسوی‌لاری (۹۰/۴/۸) تهران: مجمع روحانیون مبارز.

- موسوی، سیدنظام‌الدین (۱۳۸۵) *انتخابات نهم ریاست‌جمهوری*، تهران: مراکز اسناد انقلاب اسلامی.
- موسوی خوئینی‌ها، سیدمحمد (۶۷/۱/۲۸) مصاحبه با روزنامه کیهان.
- میلز، سارا (۱۳۸۲) *گفتمان*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: هزاره سوم.
- میلانی، عباس (۱۳۸۱) *شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی*، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو.
- نوذری، عزت‌الله (۱۳۸۰) *تاریخ احزاب سیاسی در ایران*، شیراز: نوید شیراز.
- هوارث، دیوید (۱۳۷۷) «نظریه گفتمان»، ترجمه علی‌اصغر سلطانی، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۲: ۱۵۶-۱۸۳.
- یورگنسن، ماریان و لوئیس فیلیپس (۱۳۸۹) *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- Blommaert, Jan (2005) *Discourse/A Critical Introduction*. Cambridge, Cambridge University Press.
- Derrida, Jaube (1986) *Speech and Phenomena*, New York: North Western University Press.
- Fairclough, N. (1989) *Creativity and Struggle in Discourse: The Discourse of Thatcherism in Language and Power in Social Life*, London: Longman.
- Fairclough, N. (1989) *Language and Power*, London: Longman.
- Fairclough, N. (1992) *Discourse and Social Change*, Cambridge: Polity.
- Jones, P. (2007) 'Why There is No Such Thing as "Critical Discourse Analysis"', *Language & Communication*, 27: 337-68.
- Laclau, E. and C. Mouffe (1993) *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, London: Verso.
- Laclau, Ernesto (1990) *New Reflections of the Revolution of Our Time*, London: Verso.
- Laclau, Ernesto (1993) *Power and Representation*, in *Politics. Theory and Contemporary Culture*, New York, Columbia University Press.
- Larrain, J. (1996) *Stuart Hall and the Marxist Concept of Ideology*,
- Mouffe, Chantal (2005) *On the Political*, New York: Routledge.
- Torfin, Jacob (1999) *New Theories of Discourse: Laclau, Mouffe and Zizek*, London: Blackwell Publisher.
- Van Dijk, T. (1993) 'Principles of Critical Discourse Analysis', *Discourse and Society*, 4 (2): 249-83.
- Van Dijk, T. (2008) *Discourse and Power*, New York, Palgrave: Macmillan.

- Wodak. R. (ed.) (1989) *Language, Power and Ideology: Studies in Political Discourse*, Amsterdam: John Benjamins.
- Wodak, R. (1995) 'Critical Linguistics and Critical Discourse Analysis', in Verschueren, J. et al., (eds.), *Handbook of Pragmatics / Manual*. Amsterdam.
- Zherebkin, Maksym (2009) 'In search of Theoretical Approach to the Analysis of the Color Revolution: Transition Studies and Discourse Theory', *Communist and Post Communist Studies*, 42: 199-216, available online at www.elsevier.com
- Zizek, Slavi (1990) *The Sublime Object of Ideology*, London: Verso.